



در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل فرستاده شد که ناصره نام داشت، 27 تا نزد باکره‌ای مریم نام برود. مریم نامزد مردی بود، یوسف نام، از خاندان داوود 28. فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که مورد لطف قرار گرفته‌ای. خداوند با توست 29». مریم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که این چگونه سلامی است 30. اما فرشته وی را گفت: «ای مریم، مترس! لطف خدا شامل حال تو شده است 31. اینک آبستن شده، پسری خواهی زایید و نامش را عیسی خواهی نهاد 32. او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند متعال تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود 33. او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود 34». مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟ 35» فرشته پاسخ داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد 36. اینک الیزابت نیز که از خویشان توست، در سن پیری آبستن است و پسری در راه دارد. آری، او که می‌گویند نازاست، در ششمین ماه آبستنی است 37. زیرا نزد خدا هیچ امری ناممکن نیست!» 38 مریم گفت: «کنیز خداوند. آنچه درباره‌ی من گفتی، بشود.» آنگاه فرشته از نزد او رفت. 39 در آن روزها، مریم برخاست و به شتاب به شهری در کوهستان یهودیه رفت، 40 و به خانه‌ی زکریا درآمده، الیزابت را سلام مریم را شنید، طفل در رحمش به جست و خیز آمد، و الیزابت از روح القدس پر شده، 42 به بانگ بلند گفت: «تو در میان زنان خجسته‌ای، و خجسته است ثمره‌ی رحم تو! 43 من که باشم که مادرِ سرورم نزد من آید؟ 44 چون صدای سلام تو به گوشم رسید، طفل از شادی در رحم من به جست و خیز آمد. 45 خوشا به حال آن که ایمان آورد، زیرا آنچه از جانب خداوند به او گفته شده است، به انجام خواهد رسید.» 46 مریم در پاسخ گفت: «جان من خداوند را تمجید می‌کند 47 و روحم در نجات‌دهنده‌ام خدا، به وجد می‌آید، 48 زیرا بر حقارتِ کنیزِ خود نظر افکنده است. زین پس، همه‌ی نسلها خجسته‌ام خواهند خواند، 49 زیرا آن قادر که نامش قدوس است، کارهای عظیم برایم کرده است. 50 رحمت او، نسل اندر نسل، همه‌ی ترسندگان را در بر می‌گیرد. 51 او به بازوی خود، نیرومندانه عمل کرده و آنان را که در اندیشه‌های دل خود متکبرند، پراکنده ساخته است؛

52 فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده و فروتنان را سرافراز کرده است؛ 53 گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر کرده اما دولتمندان را تهی‌دست روانه ساخته است. 54 او رحمت خود را به یاد آورده، و خادمِ خویش اسرائیل را یاری داده است، 55 همان‌گونه که به پدران ما ابراهیم و نسل او وعده داده بود که تا ابد چنین کند.» 56 پس مریم حدود سه ماه نزد الیزابت ماند و سپس به خانه بازگشت.

در ایمان نامه‌ی رسولان ما این توضیحات لوتر را یاد گرفتیم: «من ایمان دارم که عیسی مسیح، خدای حقیقی، از پدر در جاودانگی زاده شده است و همچنین انسان حقیقی، از مریم باکره متولد شده است، و او خداوند من است.» این موضوع در مورد خدای راستین است که بالاتر از همه است. او جاودان و قادر مطلق است... و از سوی دیگر، همین خدای قادر مطلق خودش را کوچک کرده و زیر دست مریم نزد ما انسانها آمده. خدا در مریم! خدا در انسان! این کار خدا تناقضی بزرگ است که پذیرفتن آن برای ذهن دشوار است. به همین دلیل است که بسیاری از مردم به این ایده رسیدند که خدا بودن عیسی توسط کلیسا به عیسی داده شده است. و بنابراین برخی می‌گویند که این عقیده برای اولین بار در سال ۳۲۵ از طریق اعتقادنامه‌ی نیقیه ظهور کرده است. هر کس این را باور کند، آشکارا داستان تولد عیسی را نخوانده است. زیرا مدت‌ها قبل از سال ۳۲۵ و حتی قبل از ورود عیسی به رحم مریم، اعتراف به خدا بودن عیسی وجود داشت. در آنجا فرشته از قبل به مریم اعلام کرد: «او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد.» و اگر ما عیسی را به عنوان یک معلم، انقلابی یا اخلاق‌گرا ببینیم، سخت در اشتباه هستیم و هرگز نمی‌توانیم به او نزدیک شویم. وقتی عیسی با ما ملاقات می‌کند، تنها زمانی می‌توانیم راز او را بفهمیم که او را به عنوان خدا در میان خود مان ببینیم. اما خدا با هیاهوی زیاد و کالسکه‌ای بهشتی وارد دنیا نشد تا ما را ملاقات کند، بلکه خدا غیر مستقیم از طریق چیزی فانی آمد. خدا در مریم آمد. می‌دانم که ما لوتریان با مراسم دعای کلیسای کاتولیک مشکل داریم که به درگاه مریم دعا می‌کنند. اما شاید با رد کردن این دیدگاه، بخشی از واقعیت مجسم شدن عیسی

در جسم فیزیکی را از دست بدهیم. مریم همان جسم فیزیکی بود که عیسی برای اولین بار در او زندگی می کرد. مریم شخصی است که خداوند برای اولین بار در او به سراغ ما انسان ها آمد. بنابراین، مریم نماد کلیسا است زیرا همانطور که عیسی در مریم زندگی می کرد، خدا هنوز هم در کلیسا زندگی می کند. و از این نظر، داستان مریم داستان ماست. و اگر گفته شود که مریم به سخنان خدا ایمان آورد، برای ما نیز چالش است که همین کار را انجام دهیم. اگر مریم توانست به صورت فیزیکی حضور خدا را در بدنش تجربه کند پس این تجربه، تجربه ی ما نیز است. و اگر مریم خدا را بسیار ستایش کرد، ما هم می خواهیم همین کار را انجام دهیم. خدا کارهای بزرگی برای مریم انجام داد. چگونه خداوند می تواند در زندگی ما کارهای بزرگی انجام دهد و در زندگی ما بزرگ باشد. فروتنی مریم چشمگیر و غیر قابل انکار است. ما عیسی را با صاحبان قدرت نمی یابیم، بلکه او را در آخر می یابیم. برای ما خوب است که در این فصل ظهور عیسی و کریسمس خدا را در مکان های بالا جستجو نکنیم. در جایی که ما بالاتر از دیگران باشیم، خود را توجیه کنیم یا دیگران را تحقیر کنیم، عیسی را نمی توان یافت. خدا به فردی می آید که نمی خواهد شناخته شود. فردی مثل مریم. من مطمئن هستم که زندگی مریم و اعتقادش به خدا بعد از ظهور این فرشته کاملاً متفاوت بود. یقیناً مریم از قبل به خدا ایمان داشت. او دعاهای یهودی را از حفظ می دانست و می دانست که خدا وجود دارد. اما بعد از ظهور این فرشته، همه چیز تغییر کرد. از آن به بعد می دانست که خدا به شکلی خاص به او نزدیک است. خدا نه تنها به او نگاه کرده بود، بلکه یک وظیفه ویژه به او داده بود. مریم نه تنها مأموریت ویژه ای از خدا دریافت کرده بود بلکه می دانست که خدا شخصاً به او کمک خواهد کرد. خدا از آن به بعد در زندگی او شرکت می کرد! او سرنوشت خود را از جانب خدا در می یافت. این واقعاً یک لحظه خوشحال کننده است که می توانم بدانم که تمام زندگی من به خدا و در خدا ارتباط دارد! «جان من خداوند را تمجید می کند و روحم در نجات دهنده ام خدا، به وجد می آید» مریم این صلاحیت را از کجا به دست آورده بود که نه تنها بتواند به خدا نزدیک شود، بلکه خدا در او ساکن شود؟ که عیسی مسیح در او متولد شود؟ او با تعجب گفت: «بر حقارت کنیز خود نظر افکنده است.» برخی تصور می کنند که به دلیل فروتنی او بود که خدا او را بالاتر از دیگران قرار داد. با وجود این می دانیم که هیچ فضیلتی وجود ندارد، حتی فضیلت فروتنی که بتوانیم با آن به خدا نزدیک شویم یا او را تحت تأثیر قرار دهیم. اگر بخواهیم فروتنی را فضیلتی برای تبرئه شدن خود نزد خدا بدانیم، دچار غرور خواهیم شد. مریم آن را به گونه ای دیگر دید: «خدا مرا، دختری فقیر، تحقیر شده و ناخوشایند یافت.» این حقیقت نه در شخصیت مریم، نه در هیچ فضیلت انسانی، بلکه فقط در تصمیم مهربانانه ی خدا یافت می شود. و خداوند چنان است که عمیق تر از ما می نگرد. خدا به بهترین وجه می تواند افرادی را پیدا کند، ببیند و جدی بگیرد که چیزی برای نشان دادن ندارند. مانند مریم، مانند کلیسای مسیحی. مثل هر یک از ما. زیرا در جایی که نیروی انسانی از بین می رود، قدرت خدا وارد می شود.

آواز مریم با زبان پَرخاشجویانه به پایان می رسد. او از اعمال بزرگ خداوند سخن می گوید که در حوادث سیاسی دخالت می کند و قدرتمندان را از تخت سلطنتشان بر می اندازد در حالی که افراد پست را بلند می کند. در اینجا هم نباید آن را به عنوان سخنرانی سیاسی در نظر بگیریم. بر اساس این نظر، خداوند ما افراد پست را برتری می دهد تا ما بالا باشیم و دیگران پست. اگر اینطور باشد، خدا باید پس از آن ما را درباره از عرش فرو اندازد. آن وقت دنیا تبدیل به چرخ فلکی می شود که در آن باید دائماً موقعیت را از بالا به پایین تغییر دهند. نه، ما در اینجا توضیح عملی تاریخ جهان را نمی یابیم. و عیسی مأموریت خود را به عنوان یک برنامه حزبی برای ثروتمند کردن فقرا و فقیر کردن ثروتمندان در نظر نگرفت. هنگامی که خداوند افراد فرومایه را برتری می بخشد، آنها را توانا نمی سازد. حتی مریم هم بعد از اعلام فرشته قوی نبود. حتی در ایمان قوی نبود. آنچه در این داستان قابل توجه است این است که عیسی در رحم مادرش کاملاً ساکت بود. بر خلاف آن یحیی در شکم مادرش خوشحال بود و جست و خیز می کرد. ما همچنین توجه می کنیم که مریم مطمئناً شک و تردیدهای انسانی را تجربه می کرد. به ویژه وقتی که پسرش مسیرهای متفاوتی را از آنچه او تصور می کرد در پیش گرفت. در این مورد نیز مریم الگویی برای ما مسیحیان است. ما صدای خدا را می شنویم، ایمان می آوریم. اما پس از آن باید سکوت خدا را تحمل کنیم. حتی زمانی که قدرتمندان علیه ما شورش می کنند. حتی زمانی که این باور غیر منطقی و غیر واقعی به نظر می رسد. حتی وقتی ایمان مان ضعیف می شود.

فروتنی مریم از ویژگی های کلیسا است. کلیسا نیز ناتوان و اغلب بدون تأثیر باقی می ماند. ما قطعاً نمی توانیم ایمان خود را ثابت کنیم. مریم مایه آرامش ماست زیرا دقیقاً در پستی خود دلیل وجود خدا را دید. برای درک این موضوع باید به ابتدای تاریخ جهان نگاه کنیم. در آنجا برعکس مریم را در آدم و حوا می بینیم. آنها خدا را نه در پستی بلکه در بلندی می خواستند. آنها می خواستند خود خدا باشند. و

این آرزو مایه ی تباهی بود. داستان دنیای جدید با مریم شروع می شود. این داستانی است که در جهت مخالف آدم و حوا قرار دارد: به جای نابودی، رستگاری می آورد، به جای جدایی از خدا، اجتماع با خداست. مریم نقطه مقابل آدم و حوا است و آگاهانه راه کاملاً متفاوتی را انتخاب می کند. او به جای تلاش برای چیزی بالاتر، خدا را در اعماق می یابد. داستانی که دنیا را دگرگون می کند و ایمان را در دنیا تثبیت می کند، داستانی که در آن خداوند در کنار افراد حقیر ایستاده است. آن وقت ما نمی توانیم جای دیگری بایستیم به جز جایی که مریم ایستاده بود. «خداوند بر کنیز خود نظر افکنده است!» آمین